هو العلیم

مقام امیرالمؤمنین و کیفیت ولادت آن حضرت در خانه کعبه

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد 1

مقاله پیش رو گزیده ایست از فرمایشات مرحوم علامه طهرانی در جلد اول کتاب امام شناسی راجع به مقام امیرالمومنین وکیفیت ولادت آن حضرت در خانه کعبه

## مقام أمیر المؤمنین علیه السلام‌

اما درباره أمیر المؤمنین علیه السلام که معلوم است سر رشته دار معارف حقّه و صاحب لواى حمد و پیشقدم در مراحل توحید بوده‌ اند، خداوند آن حضرت را در خانه خود و حرم خود در کعبه به دنیا آورد بعد از آنکه نور مقدس او را از آدم تا حضرت ابو طالب، در اصلاب نسلًا بعد نسل حفظ فرمود.

نام مبارکش على، کنیه ‌اش ابو الحسن، پدرش حضرت ابو طالب فرزند عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بود، و ابو طالب برادر أعیانى حضرت عبد اللَه والد رسول اللَه بود، بنابراین آن حضرت ابن عم أعیانى رسول خدا بوده‌ و نسبت او و حضرت رسول در جدّشان حضرت عبد المطلّب مجتمع مى‌گردد.

ابو طالب از بزرگان مکه و خدمتگزاران به رسول خدا بود، و از آن حضرت بسیار حمایت مى‌کرد، بطوریکه تا در قید حیات بود کسى از مشرکین قریش نتوانست به آن حضرت آسیبى وارد کند، سه سال آن حضرت و سایر بنى هاشم را در شعبى که معروف به شِعب ابو طالب است در مکه حفظ و حراست نمود، و بتمام معنى فدوى و حامى رسول اللَه بود، تا هنگامیکه از دنیا رخت بربست، دستِ تجاوز و تجاسرِ مشرکین به رسول خدا باز شد و پیغمبر اکرم ناچار از هجرت به مدینه گردید.

حضرت ابو طالب از مؤمنین واقعى، و مسلمین حقیقى برسول خدا بود و اشعاریکه در مدح آن حضرت سروده بسیار، و در کتب احادیث و تواریخ ثبت است، لکن بعللى که عمده آن حفظ و حراست از حضرت رسول اللَه بوده، ایمان خود را از قریش کتمان مى‌نمود و حضرت رسول بسیار او را دوست داشتند و به او پدر خطاب مى‌کردند.

## در احوالات حضرت فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین علیه السلام‌

نام مادرش فاطمه، دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف است، و چون اسد برادر عبد المطلب است لذا ابو طالب و فاطمه پسر عمو و دختر عمو بوده‌اند.

حضرت فاطمه بنت اسد مادر أمیر المؤمنین از زنان بزرگوار اسلام است، و اول زنیست که بعد از حضرت خدیجه ایمان آورد و بحضرت رسول بسیار محبت مى‌نمود، حضرت او را مادر خطاب مى‌کردند، و چون بمدینه هجرت نمودند بدون فاصله با پاى برهنه حافیةً بمدینه هجرت نمود.

ابن جوزى مى‌گوید: وَ هِىَ اوَّلُ امرَأَةٍ هَاجَرَت مِن مَکةَ الى المَدینَةِ مَاشِیةً حَافِیةً وَ هِىَ أَوَّلُ امرَأَةٍ بایعَت رَسُولَ اللَه صَلَّى اللَه عَلَیهِ وَ آلِهِ بِمَکةَ بَعدَ خَدیجَة[[1]](#footnote-1)

ابن صباغ مالکى مى‌گوید: فاطمه بنت اسد برسول خدا ایمان آورد و با حضرتش بمدینه هجرت نمود، چون در مدینه رحلت نمود پیغمبر اکرم او را در پیراهن خودشان کفن نمودند و دستور دادند که اسامة بن زید و ابو ایوب انصارى قبر او را حفر کنند.

چون حفر نموده بموضع لَحْد رسیدند، خود رسول اللَه در قبر پائین رفته و لَحْد او را با دست مبارک خود حفر کردند، و خاک لحد را با دست خود بیرون ریختند، چون از کار حفر فارغ شدند، خود در درون قبر به پشت خوابیدند، و گفتند:

اللَه الَّذِى یحیى وَ یمیتُ وَ هُوَ حَىٌّ لا یمُوتُ اللَهمَّ اغفِر لِامُّى فَاطِمَةَ بِنتِ اسَد وَ لَقِّنهَا حُجَّتَهَا وَ وَسِّع عَلَیهَا مُدخَلَهَا بِحَقِّ نَبِیک مُحَمَّدٍ وَ الَانبیاءِ الَّذِینَ مِن قَبلى فَانَّک ارحَمُ الرَّاحِمِینَ[[2]](#footnote-2)

خداست که زنده مى‌کند و مى‌میراند و اوست که ابداً نمى‌میرد بار پروردگار من، مادرم فاطمه بنت اسد را مورد مغفرت خود قرار داده، و حجّت او را بزبان او القاء بفرما، و قبر را بر او وسیع گردان بحق فرستاده ات و پیامبرت محمّد و پیامبرانى که قبل از من آمده‌اند، تو ارحم الراحمین هستى.

اصحاب به حضرت عرضه داشتند[[3]](#footnote-3): یا رسول اللَه ما دیدیم تو را که در این عمل با فاطمه کارى کردى که با هیچکس قبل از او ننموده بودى، پیراهن خود را کفن او نمودى، و لحد او را خود کندى، و در قبر او خوابیدى، و دعا براى او نمودى .

حضرت فرمودند من پیراهن خود را باو پوشانیدم تا خدا از لباسهاى بهشتى در بر او کند، و در قبر او خوابیدم تا فشار قبر بر او آسان گردد، فاطمه در رعایت امر من و مراقبت و حمایت من بهترین خلق بود بعد از ابو طالب سلام اللَه علیهما.

سبط ابن جوزى گوید که: وفات فاطمه بنت اسد در سنه چهارم از هجرت بوده است.[[4]](#footnote-4) از ابو طالب و فاطمه بنت اسد چهار پسر بوجود آمد که به ترتیب طالب و عقیل و جعفر و على نام داشتند، و سنّ هر یک با دیگرى بترتیب ده سال فاصله داشت و یک‌ دختر بنام فاخته که لقبش امّ هانى بوده است.[[5]](#footnote-5)

جاى تردید نیست که على علیه السلام در جوف کعبه خانه خدا متولّد شد، حِمْیرى سید اسمعیل بن محمد مى‌گوید:

وَلَدَتهُ فِى حَرَمِ الالهِ وَ امنِهِ \*\*\* وَ البَیتِ حَیثُ فِنائُهُ وَ المَسجِدُ

بَیضاءُ طاهِرَةُ الثِّیابِ کریمَةٌ \*\*\* طابَت وَ طاب وَلیدُها وَ المَولدُ

فى لَیلةٍ غابَت نُحوسُ نُجومِها \*\*\* وَ بَدَت مَعَ القَمَرِ المُنِیرِ الأسعَدُ

مَا لُفَّ فِى خِرَقِ القَوابِلِ مِثلُهُ \*\*\* إلَّا ابنُ آمِنَةَ النَبِىِّ مُحَمَّدٌ[[6]](#footnote-6)

فاطمه بنت اسد علىّ را زائید در حرم خدا و محل امن و امان الهى، در بیت اللَه که ساحت حرم و مسجد الحرام است

فاطمه زنى پارسا و روشن دل و پاکدامن و بزرگوارپاک و پاکیزه بود هم خودش و هم فرزند مولودش و هم محلّ تولّد مولودش

در شبى این مولود مبارک را زائید که ستارگان نحسش همه غائب شده بودند و فاطمه با آن ماه منیر تابناک سعد و سعادت بدرخشید

هیچگاه چشم و روزگار ندیده که مانند این مولود مسعود را دست قابله‌ها در پارچه‌اى بپیچند، مگر پسر آمنه: پیامبر اکرم محمّد را[[7]](#footnote-7)

و نیز در این باره عبد الباقى عمر[[8]](#footnote-8) مى‌گوید:

انتَ العَلِىُّ الَّذِى فَوقَ العُلى رُفِعَا \*\*\* ببَطنِ مَکةَ وَسطُ البَیتِ اذ وُضِعَا[[9]](#footnote-9)

تو همان علىّ بلند مقامى هستى، که در بطن مکه در وسط بیت خدا که بزمین نهاده شدى، از فراز رفعت و بلندى هم گذشتى و بر فوق علوّ و رفعت ترفیع یافتى.

حاکم نیشابورى گوید: لَم یولَد فِى جَوفِ الکعبَةِ قَبلَ عَلِىٍّ وَ لَا بَعدَهُ مَولُودٌ سِوَاهُ إکراماً لَهُ وَ إجلا لًا لِمَحَلِّهِ در جوف خانه کعبه هیچ مولودى غیر از علىّ متولد نشد، نه قبل از علىّ و نه بعد از علىّ، و این بجهت اکرام و عنایتى است که خدا به او داشته و بعلّت جلال و عظمتى است که در مقام او مرعى داشته است

و نیز ابن صباغ مالکى گوید: وُلدَ عَلِىٌّ علیه السلام بِمَکةَ المُشَرَّفَةِ بِدَاخِلِ البَیتِ الحَرامِ فِى یومِ الجُمُعَةِ الثّالِثِ عشَرَ مِن شَهرِ اللَه الأصَمِّ، رَجَبِ الفَردِ سَنَةَ ثَلاثِینَ مِن عَامِ الفِیلِ، قَبلَ الهِجرَةِ بِثَلاثٍ وَ عِشرَینَ سَنَةً، وَ قِیلَ بِخَمسٍ وَ عِشرِینَ، وَ قَبلَ البَعثِ بِاثنَتَى عَشرَةِ سَنَةً، وَ قِیلَ بِعشرِ سِنِین، وَ لَم یولَد فِى البَیت الحَرامِ، قَبلَهُ احَدٌ سِواهُ، وَ هِىَ فَضِیلَةٌ خَصَّهُ اللَه تَعالىَ بِهَا اجلَالًا لَه وَ اعلَائاً لِمَرتَبَتِهِ وَ اظهَاراً لِتَکرِمَتهِ، وَ کانَ عَلِىٌّ هاشمیاً مِن هَاشِمیینِ وَ اوَّلُ مَن وَلّدَهُ هَاشِمٌ مَرَّتَینِ.[[10]](#footnote-10)

على علیه السلام در جوف خانه خدا، و داخل بیت اللَه الحرام در مکه مکرمه متولد شد، در روز جمعه سیزدهم ماه رجب سى سال قبل از عام الفیل، و قبل از بعثت رسول خدا به ده سال، و قبل از هجرت رسول خدا به بیست و سه سال.

متولد نشده است کسى قبل از على در خانه خدا، و این فضیلتى که خداوند آن حضرت را بدو اختصاص داده است بجهة جلال و عظمت مرتبه و بلندى و رفعت مقام، و نشان دادن شان و قدر آنحضرت است و على اولین هاشمى است که از دو هاشمى متولد شده است[[11]](#footnote-11) چون مادر او پدر او هر دو هاشمى بوده و قبل از او و برادرانش چنین هاشمى پا بعرصه وجود نگذاشت.[[12]](#footnote-12)

## کیفیت ولادت أمیر المؤمنین در کعبه‌

اما در کیفیت ولادتش وارد است که چون دردِ زائیدن، مادرش فاطمه را گرفت، فاطمه بخانه خدا پناه آورده، با ابتهال پرده‌هاى خانه را گرفت، و تقاضاى سهولت زائیدن نمود، و نظرى به آسمان افکند و گفت‌:‌

. اى پروردگار من، من بتو ایمان آورده‌ام! و بهر پیغمبرى را که فرستاده‌اى! و بهر کتابى که نازل فرموده‌اى! و تصدیق نموده‌ام بفرمایشات ابراهیم خلیل که این خانه را بنا کرده است!

بارالها بحقّ این خانه، و بحق بنا کننده این خانه، و بحق این فرزندى که در شکم دارم و مونس من است، و با من سخن مى‌گوید، و یقین دارم که از آیات عظمت و جلال توست، اینکه آسان کنى بر من ولادت مرا.

عباس بن عبد المطلب و یزید بن قعنب که شاهد قضیه بودند مى‌گویند: دیدیم که دیوار خانه (در موضح مستجار) شکافته شد و فاطمه از آن داخل بیت شد، و از دیده نهان گردیده و شکاف خانه بهم آمد، و هر چه ما خواستیم در خانه را بگشائیم و از حال فاطمه اطلاع حاصل کنیم میسر نشد، دانستیم که این یکى از آیات و اسرار خداست.

این قضیه در مکه انتشار پیدا کرد، و زنها با یکدیگر از این خبر گفتگو مى‌کردند تا پس از سه روز همان نقطه از دیوار شکافته شد و فاطمه بنت اسد فرزند خود على را بر روى دست گرفته بخود مى‌بالید و فخر مى‌نمود، و مى‌گفت: کیست مانند من که چنین پسرى در داخل کعبه بزاید.[[13]](#footnote-13)

و اما آنچه ابن صباغ مالکى از کتاب مناقب لابى العالى الفقیه المالکى نقل مى‌کند، آنستکه: از حضرت على بن الحسین نقل است روزى در خدمت پدرم حسین بن على نشسته بودیم، و جماعتى از زنان در آنجا مجتمع بودند یکى از آنها بسوى ما روى آورد، من به او گفتم خدا تو را رحمت کند! که هستى؟ گفت من زبدة دختر عجلان از بنى ساعده هستم.

گفتم: آیا مطلبى دارى؟ و مى‌خواهى ما را از آن اطلاع دهى؟

گفت: آرى سوگند بخدا، ام عمارة دختر عبادة بن فضلة بن مالک بن عجلان ساعدى مرا خبر داد که روزى در میان زنان عرب بودیم که ابو طالب با حال اندوه و حزن بسوى ما آمد، من باو گفتم: چرا اینطور پریشانى؟

گفت: چون فاطمه بنت اسد در شدت درد زاییدن گرفتار است.

پس ابو طالب دست فاطمه را گرفته و بکعبه آورد و او را در داخل کعبه جاى داد و گفت همین جا بنام خدا بنشین! ناگهان یکمرتبه او را درد سختى گرفت و طفل نظیف و پاکى را که پاکیزه‌تر از او ندیده بودیم متولد شد او را ابو طالب على نام گذارده و درباره او شعرى سرود

سَمَّیتُهُ بِعَلِىٍّ کى یدُومَ لَهُ \*\*\* عِزٌّ العُلُوِّ وَ عِزُّ الفَخرِ ادوَمَهُ‌

من او را على نامیدم براى آنکه عزت بلندى مقام و عزت فخر بطور مداوم و جاودان براى او باشد.

و در اینحال پیغمبر صلى اللَه علیه و آله آمدند و از کعبه على و مادرش فاطمه را بخانه مادرش بردند.

حضرت سجّاد مى‌فرماید: سوگند بخدا که من هیچگاه چیز خوبى را نشنیده بودم مگر آنکه این خبر از بهترین و خوبترین آنها بود.[[14]](#footnote-14)

شیخ سلیمان قندوزى از کتاب «مودة القربى» از عباس بن عبد المطلب روایت کرده است که، فاطمه بنت اسد میل داشت اسم این فرزند را اسد بنام پدر خودش بگذارد، و حضرت ابو طالب بدین اسم راضى نبود و بفاطمه گفت: بیا با هم در شب تاریکى از کوه ابو قیس بالا رویم و خداوند آفریننده جهان را بخوانیم، شاید خودش ما را از اسم این فرزند آگاهى دهد.

چون شب فرا رسید هر دو از منزل خارج شده و از کوه ابو قیس بالا رفتند و هر دو خدا را خواندند و ابو طالب این ابیات را انشاء کرد:

یا رَبِّ یا ذَا الغَسَقِ الدُّجِىِّ \*\*\* وَ الفَلَقِ المُبتَلَجِ المُضِىِ‌

بَین لَنَا عَن امرِک المَقضِىَّ \*\*\* بِمَا نُسَمِّى ذلِک الصَّبِىِ‌

اى پروردگار من! اى صاحب این شب تار! واى صاحب صبح روشن! از امر خود که در قضاى تو گذشته است ما را واقف گردان که نام این پسر را چه بگذاریم؟

در این حال صداى خِش خِشى بالاى سر آنها در آسمان پیدا شد، ابو طالب سر خود را بلند کرد، دید لوحى سبز فام است مثل زبرجد، و در او چهار سطر نوشته، با دو دست او را گرفته و او را محکم بسینه خود چسبانید در روى آن نوشته بود:

خُصِّصتُما بِالوَلَدِ الزَّکىِّ \*\*\* وَ الطّاهِرِ المِنتَجَبِ الرَّضِىِ‌

وَ إسمُهُ مِن قَاهِرٍ عَلِىّ \*\*\* عَلِىٌ اشتُقَّ مِنَ العَلِىّ‌

من شما دو نفر را اختصاص دادم بیک فرزند پاکیزه و طاهر و اختیار شده و پسندیده و اسم او را از مقام رفیع و با عظمت على گذاردم، که مشتق از اسم خودم على است، ابو طالب بسیار مسرور شد و سجده نمود و ده شتر عقیقه کرد، و این لوح را در خانه کعبه آویزان نمود، و بنى هاشم باو فخر مى‌نمودند تا در زمان هشام بن عبد الملک که حجاج با ابن زبیر نبرد کرد غائب شد.[[15]](#footnote-15)

1. الفصول المهمّة لابن الصبّاغ، هامش الصفحة ١٣؛ و (تذکرة السبط) ابن الجوزی، ص ٦. [↑](#footnote-ref-1)
2. الفصول المهمّة، ص ١٣. [↑](#footnote-ref-2)
3. ابن الأثیر ذیل کلام ابن الصبّاغ فی (أسد الغابة)، ج ٥، ص ٥١٧. [↑](#footnote-ref-3)
4. تذکرة الخواص‌ ص ٦. [↑](#footnote-ref-4)
5. الفصول المهمّة لابن الصبّاغ ص ١٢ نقلًا عن ضیاء الدین أبی المؤید الموفّق بن أحمد الخوارزمی فی کتابه (المناقب). [↑](#footnote-ref-5)
6. دیوان حمیری ص ١٥٥. مؤلف دیوان مى‌گوید تخریج این ابیات از «اعیان الشیعه‌» ج ١٢ ص ٢٤٠ و «مناقب‌» ج ٢ ص ١٧٥ و «دلائل الصدق‌» ج ٢ ص ٣٢٨ است. [↑](#footnote-ref-6)
7. تعلیقه اشعار حمیری در دیوان حمیری ص ١٥٥. [↑](#footnote-ref-7)
8. مستشار عبد الحلیم جُندى که از ارکان مجلس أعلاى شؤون اسلامیه مصر است، در کتاب ارزشمند خود «الامام جعفرٌ الصّادق» ص ٣١ گوید: و علىّ در بسیارى از امور تنها و یگانه است؛ پیامبر متکفّل تربیت او بود، و وى را برادر خود کرد، و براى عظائم و مهمّات او را مجهّز نمود و علىّ انجام داد، و در تبلیغ و رساندن آیات قرآن او را مأمور و متعهّد نمود. و تمام این مسائل خصوصیاتى است که أحدى را توان ارتقاء بدان ذروه نیست. امّا آنچه را که أحدى از أفراد بشر در آن شرکت ندارد، آن چیزى است که تمامى کتب شیعه در آن إجماع کرده‌اند، و بسیارى از علماءِ اهل سنّت از قرون اولى مانند مسعودى و حاکم و گنجى تا این قرون جدیده مانند آلوسى در آن موافقت و مشارکت دارند؛ وَ هُوَ: أنَّ عَلیا وُلِدَ بِالْکعْبَة. [↑](#footnote-ref-8)
9. آیة اللَه حاج سید محمّد على قاضى در تعلیقة ص ١٢٢ از کتاب «جنّة المأوى» گوید: عبدالباقى بن سلیمان بن أحمد العُمَرىّ الفاروقىّ، شاعر و مورّخى بزرگ است که در موصل در بیت علم و ادب، سنه ١٢٠٤ هجرى متولّد شد، و به بغداد منتقل شد و در آنجا درنگ نمود تا در سنه ١٢٧٨ هجرى قمرى رحلت نمود. وى أشعار و قصائدى در مدح أهل البیت و بیت الوحى علیهم السّلام مخصوصاً أمیر المؤمنین علیه السّلام دارد..

   و در بعضى از نسخه‌ها مصرع اخیر اینطور است: «بِبَطْنِ مَکةَ عِنْدَ الْبَیتِ إذْ وُضِعا». شهاب الدّین آلوسى صاحب تفسیر کبیر در «سرح الخریدة الغیبیة فى شرح القصیدة العینیة» چون به شرح بیت مزبور مى‌رسد میگوید: تولّد أمیر کرّم اللَه وجهَه در بیت اللَه امرى است که در جهان مشهور است و در کتب فریقین: سنّت و شیعه وارد است تا آنکه میگوید: اشتهارى که در ولادت علىّ کرّم اللَه وجهه میباشد براى أحدى غیر او نیست؛ بلکه أصلًا راجع به ولادت غیر علىّ در کعبه گفتارى هم نیامده است. چقدر شایسته و سزاوار است که إمام الائمّه، ولادت و موضع بر زمین نهاده شدنش در جائى باشد که قبله مؤمنین است. سُبْحانَ مَنْ وَضَعَ الاشْیآءَ مَوْضِعَها وَ هُوَ أَحْکمُ الحاکمینَ. به صفحه ١٥ از آن؛ و به «أعلام زِرِکلى» ج ٣، ص ٤٧٤؛ و «ریحانة الادب» ج ٣، ص ٧٦ رجوع شود. [↑](#footnote-ref-9)
10. فصول المهمه ص ١٢ و نیز ابن اثیر در «اسد الغابة‌» ج ٤ ص ١٦ گفته است که و هو اول هاشمى ولد بین هاشمیین. [↑](#footnote-ref-10)
11. علی امیرالمومنین علیه السلام اول هاشمى متولد از هاشمین نیستند چون برادر بزرگترشان داراى این صفت ‌بود لذا در ترجمه اصلاح شده است. [↑](#footnote-ref-11)
12. در کتاب الغدیر ج ٦ از ص ٢١ تا ص ٣٨ روایات وارده در ولادت حضرت را در جوف کعبه با مدارک آنها و نام علمائى را از اهل تسنن که آنها را در کتب خود ضبط نموده ‌اند و شعرائى که در این باره قصائدى سروده ‌اند با شعر آنان ذکر نموده است.

    آیة اللَه حاج شیخ محمّد حسین آل کاشف الغطاء (ره) در کتاب «جنّة المأوى» ص ١٢١ تا ص ١٢٤ در ضمن خطبه‌اى که در شب میلاد أمیر المؤمنین علیه السّلام در حسینیه محلّد باب السّیف بغداد ایراد کرده است، گوید:

    ما قدرت نداریم در این مقام مقدار مختصرى از فضائل این امام عظیم را بیاوریم تا چه رسد به بسیارى از آن. کیست که توان آنرا داشته باشد تا ستارگان آسمان مناقبش را بشمارد؛ از شجاعتش، از بلاغتش، از زهدش، از سابقه‌اش در اسلام، که همه آنها کلمات اللَه میباشند.

    وَ لَوْ أَنَّمَا فِى الأرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلمٌ وَ الْبَحْرُ یمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ کلِمتُ اللَه. (١) قُل لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِکلِمتِ رَبِّى لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ کلِمتُ رَبِّى.

    و علیهذا مناسب با مقام اینستکه تعرّض به ولادت او در این لیله مبارکه گردد. و ما فقط متعرّض یک شأن از شؤون ولادت امام سلام اللَه علیه مى‌شویم، و آن ولادتش در کعبه بنا بر اشهر روایات است. و شاید غیر این روایات، از دسّ و تزویر نواصب باشد؛ آنانکه میخواهند نور خورشید را با دستهایشان بپوشانند.

    ولادت او در کعبه داستانى است که کتابها از آن سرشار است، و شعراء از قدیم الایام تا زمان اخیر راجع به آن شعر سروده‌اند. و آخرین آنها عبد الباقى عمرىّ شاعر شهیر است که در ابتداى قصیده‌اش گوید:

    أنتَ العلىُّ الّذى فوقَ العُلَى..\*\* رُفِعا ببَطنِ مکةَ وَسْطَ البَیتِ قد وُضِعا

    و این منقبتى است که کسى در تمام جهان اسلام با وى شرکت ندارد.

    چنین ذکر نموده‌اند که: چون درد مخاض و زایمان بر مریم احاطه کرد، در هنگامیکه میخواست عیسى علیه السّلام را بزاید، به بیت المقدس پناه آورد تا آنجا را محلّ و مأواى ولادت او قرار دهد؛ ندا رسید: اى مریم، خارج شو! فَهذا بَیتُ العِبادَةِ لا بَیتُ الوِلادَةِ. امّا فاطمه بنت أسد چون در خود احساس درد زایمان نمود و در کعبه بود، درها بسته شد و قدرت بر خروج نداشت تا علىّ سلام اللَه علیه را زائید.

    و شاید در این حادثه غریبه أسرار و رموزى باشد که أجلّ و أجلاى آن این باشد که خداوند سبحانه میگوید: اى کعبه، من به زودى تو را به وسیله این متولّد شده در درون تو، از رجس و پلیدى أوثان و بتها و از أنصاب و أزلام طاهر و پاک میگردانم. و همینطور هم واقع شد، زیرا رسول خدا صلّى اللَه علیه وآله در سال فتح مکه (عام الفتح) داخل کعبه شد در حالیکه بت‌ها بر دیوارهاى آن آویزان بودند، و هر قبیله‌اى از قبائل عرب بت مخصوصى داشت. پس علىّ علیه السّلام را بر شانه‌اش بالا برد، و على بر روى دوش رسول اللَه همه را خرد نموده و مى‌شکست و به روى زمین پرتاب مى‌کرد؛ و پیامبر خدا صلّى اللَه علیه و آله این جمله را مى‌گفت: جَآءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبطِلُ إِنَّ الْبطِلَ کانَ زَهُوقًا.

    و شافعى این فضیلت را در ابیاتى که منسوب به اوست درباره علىّ به نظم در آورده، و در آخرش میگوید:

    و علىٌّ واضعٌ أقْدامَهُ \*\* فِى محلٍّ وَضَعَ اللَه یدَهْ‌

    چرا که پیامبر صلّى اللَه علیه وآله، از معراج که سخن مى‌گفت مى‌فرمود: إنَّ اللَه عَزَّ شَأْنُهُ وَضَعَ یدَهُ عَلَى کتِفى حَتَّى أحْسَسْتُ بَرْدَها عَلَى کبِدى.

    و در ولادت علىّ علیه السّلام در کعبه، رمزى دیگر است که شاید دقیقتر و عمیقتر باشد، و آن اینستکه: حقیقت توجّه به سوى کعبه توجّه به این نورى است که در آن متولّد شده است. زیرا اگر فرض کنیم مقصود از توجّه به کعبه صِرف توجّه به این ساختمان و این سنگها باشد، این نیز نوعى از پرستش اصنام و عبادت بتها است معاذ اللَه ولیکن تناسب حکم میکند که بدن انسان که خاک است متوجّه کعبه خاکى شود، و روح انسان که جوهرى است مجرّد متوجّه به سوى آن نور مجرّد گردد؛ و هر جنسى به جنس خود ملحق مى‌شود: نور براى نور، و خاک براى خاک. [↑](#footnote-ref-12)
13. غایة المرام‌ ص ١٣ از کتاب امالى‌ شیخ طوسی. [↑](#footnote-ref-13)
14. فصول المهمه ص ١٢ و «غایة المرام‌» ص ١٣ از طریق عامه از کتاب «مناقب‌ ابن مغازلی نقل کرده است [↑](#footnote-ref-14)
15. ینابیع المودة‌ ص ٢٥٥. [↑](#footnote-ref-15)